

# اسناد دولتي در باره منسوخ کردن زبان ترکي و فارس‌سازي اجباري ترکها توسط مدارس فارسي‌زبان

بنا به گزارشات رسمي سالهاي ۱۳۰۴-۱۳۰۱

مئهران باهارلي

Via: [www.durna.net](http://www.durna.net)

در زیر ۱۹ سند- گزارش رسمي مربوط به سالهاي ۱۳۰۴-۱۳۰۱ از وزارتخانه‌هاي امور خارجه، جنگ و معارف را آورده‌ام. در این اسناد رسمي دولت ایران اعلام مي‌کند که "زبان ترکي در آذربايجان بايد منسوخ گردد (گزارش ۹). زبان فارسي بايد رفته رفته معمول شود (گزارش ۱۵) و فارسي در اندک مدت به زبان حقيقي این حدود تبديل شود (گزارش ۱۲)". در این اسناد، دولت ایران تدابير مشخص زیر را به نهادهاي مربوطه براي "منسوخ کردن زبان ترکي در آذربايجان و تبديل زبان فارسي به زبان حقيقي این حدود در اندک مدت" توصيه و تجویز مي‌کند:

۱. ترویج و توسعه زبان فارسی در همه نقاط آذربايجان
۲. توسعه مدارس دولتي فارسي‌زبان در آذربايجان
۳. مراقبت در تدریس و تعلیم زبان فارسی در همه نقاط آذربايجان
۴. کلیه معلمین و آموزگاران آذربايجان بايد فارس و فارسي‌زبان باشند، نه این که خودشان فارسی بلد نباشند
۵. تغییر معلمین و آموزگاران مدارس آذربايجان و اعزام هر چه سریعتر معلمین فارسي‌زبان به جای آنها از تهران به تمام نقاط آذربايجان
۶. تدریس و تعلیم زبان فارسی بايد در مدارس آذربايجان اجباری شود
۷. معلمان نباید دیگر درسها را به زبان ترکی ترجمه کرده، ارائه کنند
۸. تأسیس مدارس ابتدایی که فقط خواندن و نوشتن فارسي را به اطفال بیاموزد. مدارس ابتدایی برای توسعه زبان فارسی در این ایالت مهمتر از مدارس متوسطه است
۹. تعیین معلمه‌ها و آموزگاران زن برای تربیت و تعلیم اطفال که از بدو زبان فارسی را بیاموزند
۱۰. کلیه مأمورین و کارمندان آذربايجان بايد فارس و فارسي‌زبان باشند، نه این که خودشان فارسی بلد نباشند
۱۱. از چاپ و توزیع کتابهای ترکی جلوگیری شود
۱۲. از ورود اوراق غیرفارسی [ترکي از ترکیه] ممانعت شود
۱۳. از ورود آموزگاران، ماموران و مبلغین ترک [از ترکیه] ممانعت شود
۱۴. ممانعت از تدریس زبان ترکي در مدارس متعلق به ترکیه و مدارس هیئتهای تبشیري در شهرهاي آذربايجان
۱۵. تخصیص بودجه فوق العاده برای تأسیس و تکمیل مدارس فارسي‌زبان در آذربايجان و برای اعزام مأمورین و معلمین فارس و گسترش فعالتيهای اداره معارف در آن ایالت
۱۶. جلوگیری از فعالتيهای آموزشی و فرهنگی ماموران و مقامات و دولت ترکیه در آذربايجان. زیرا اهالي خود را با آنها همزبان، همفرهنگ و هم‌ردیف مي‌دانند
۱۷. تأسیس قرائتخانه‌ها و کتابخانه‌هاي فارسي‌زبان در همه نقاط آذربايجان

## چگونه منسوخ کردن زبان ترکي و جانشین کردن اجباري زبان فارسي به جاي آن به سياست راهبردي دولت ایران تبديل شد؟

در دوره محمدشاه قاجار بين درباریان ترک و فارس (در آن موقع تاجیک) کشمکشي با ماهیت قومي-ملي جريان داشت. اما جناح ترک بر دربار حاکم بود. با پادشاهي ناصرالدین شاه، جناح فارس (تاجیک) و فارسگرا دست بالا را در دربار قاجار کسب کرد. بعد از به قتل رسانیدن

امیرکبیر ترک‌گرا با دسیسه مهدعلیای فارس‌گرا و توطئه‌های انگلستان، جناح ترک از دربار قاجاری تصفیه شد.

با ظهور جنبش مشروطه، فارسها (تاجیکها) و فارس‌گرایان علاوه بر دربار، دیگر ارکان و بدنه دولت قاجاری را نیز به قبضه خود درآوردند و برای اولین بار در تاریخ، توانستند- به جز پادشاه و دائره کوچک وفاداران- بر دربار و کل دولت ایران حاکم شوند. این نوحاکمان که قرن‌ها تحت حاکمیت ترکان زیسته بودند، در آغاز به سبب مصلحت‌گرایی و بی‌تجربگی و نداشتن اعتماد به نفس به ستیز علنی با زبان و هویت و ملت ترک در سطح دولت و به طور رسمی نپرداختند و یا به آن جسارت نکردند.

اما مقامات عالی‌رتبه فارس (تاجیک) و فارس‌گرا پس از تثبیت موقعیت برترشان در دولت و جامعه، مطمئن شدن از نبود شعور ملی ترک در میان نخبگان و توده ترک بویژه در مرکز آذربایجان، و در نتیجه تقویت اعتماد بنفسشان، در اولین حمله تدریس زبان فارسی در مدارس را اجباری و تحصیل به زبان ترکی را ممنوع کردند. این حرکت فارسی-تاجیکی، با مقاومت مظفرالدین شاه، پادشاه ترک‌گرا و دمکرات قاجار روبرو شد. فارس‌گرایان همچنین مایل بودند اصل رسمیت زبان فارسی را در قانون اساسی مشروطه و متمم آن بگنجانند. اما بیمناک از مخالفت قطعی مظفرالدین شاه و در نتیجه امضا نشدن آن، پیگیر جدی این امر نشدند. به عبارت دیگر، در سایه مظفرالدین شاه، قانون اساسی مشروطه و متمم آن بی‌طرفی زبانی را مراعات نمود.

حمله دیگر فارس‌گرایان با خیانت انجمن ایالتی آذربایجان - تبریز آمد. این انجمن با گذاردن شرط دانستن زبان فارسی و سواد فارسی برای انتخاب شدن در قانون ایالتی پیشنهادی خویش، برای نخستین بار در تاریخ ایران به زبان فارسی- آنهم در کشوری با پادشاهی ترک و اکثریت جمعیتی ترک- موقعیت زبان رسمی قانونی (دو ژور) و انحصاری عطا کرد و بدین ترتیب سیاست آسیمیلاسیون اجباری، روند زبان‌کشی و ترک‌زدایی دولتی-رسمی در ایران را آغاز نمود (بسیاری از سران انجمن آذربایجان در تهران و انجمن ایالتی آذربایجان در تبریز، بعدها مواضع پان‌ایرانیستی اتخاذ کرده و به حامیان فعال دولت ترک‌ستیز پهلوی تبدیل شدند).

با اینهمه علی‌رغم اجباری بودن در حرف تدریس به زبان فارسی پس از مشروطه، در عمل اکثر نخبگان و متمولین ترک و مطلق توده مردم ترک در آذربایجان بویژه غرب آن هیچ علاقه‌ای به زبان و فرهنگ فارسی (تاجیکی)، یادگیری آن و تحصیل به زبان فارسی-تاجیکی از خود نشان نمی‌دادند. وضعیت به همین منوال بود تا کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ (۱۹۲۰) رضاخان پیش آمد و منجر به تغییر تیپولوژی ملی دولت ایران از ترک به ایرانی-فارسی شد.

پس از کودتای سوم اسفند ۱۹۲۰ دولت جدید ایران، که به جز احمدشاه و اطرافیان از صدر تا ذیل در تسلط مطلق فارس‌گرایان و آریاپرستان درآمد، تصمیم به "منسوخ کردن زبان ترکی، تغییر دادن زبان ترکها از ترکی به فارسی و تبدیل زبان فارسی به زبان حقیقی آذربایجان در مدت اندک" گرفت و مشخصاً از سال ۱۳۰۲ شروع به اتخاذ تدابیر و انجام اقدامات عملی در این راستا کرد.

در دوره پنج ساله مذکور مهمترین اقدامات و تدابیر دولت کودتا برای نیل به هدف "منسوخ ساختن زبان ترکی در مدت اندک"، عبارت بود از: تأسیس و گسترش شبکه مدارس فارسی‌زبان در آذربایجان و دیگر مناطق ترک‌نشین، اجباری نمودن تعلیم و تدریس به زبان فارسی، تبعید معلمان و ماموران ترک و تغییر آنها با معلمان و ماموران فارس، قدغن نمودن تحصیل و جلوگیری از تدریس به زبان ترکی، ممانعت از نشر و چاپ کتب ترکی، و جلوگیری از ورود نشریات و مکتوبات ترکی از ترکیه و آذربایجان.



## اعتراف به وجود سیاست رسمی زبان‌کشی، آسیمیلاسیون ملی و فرهنگی اجباری و فارسسازی دولتی ترکها در ایران

گزارشات زیر، اسناد اعتراف رسمی به وجود سیاست دولتی آسیمیلاسیون فرهنگی-ملی اجباری ترکها و زبان‌کشی -قوم‌کشی توده ترک پس از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ (۱۹۲۰) در ایران است.

آسیمیلاسیون اجباری (Forced assimilation)، روند جبرآمیز آسیمیلاسیون فرهنگی یک گروه عمدتاً ملی و یا اعتقادی در یک گروه مسلط و حاکم است. تحمیل یک زبان بر یک گروه ملی غیرمتکلم بدان زبان در قوانین، نظام آموزشی، ادبیات و مراسم دینی نیز آسیمیلاسیون اجباری شمرده می‌شود. در نمونه ایران آسیمیلاسیون اجباری با تحمیل زبان فارسی بر ترکها انجام می‌پذیرد. در آسیمیلاسیون اجباری، گروه قربانی، بر خلاف پاکسازی قومی، مجبور به ترک منطقه خاصی نمی‌شود، در عوض با جبر آسیمیله می‌گردد. آسیمیلاسیون اجباری معمولاً در مناطقی دیده می‌شود که قدرت سیاسی حاکم بر آنجا تغییر می‌یابد. در ایران روند دست به دست گشتن حاکمیت سیاسی از ترکها به فارسها (تاجیکها) با کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ به پایان خود نزدیک شد.

آسیمیلاسیون قومی (Ethnic assimilation) تأکید افراطی بر هویت ملی همگون (در اینجا تاجیکی-فارسی)، معمولاً بر علیه یک گروه ملی که برخاسته از یک دشمن تاریخی است (در اینجا ترکها) می‌باشد. در اینجا تدابیری افراطی برای نابود ساختن فرهنگ گروه ملی مزبور

اتخاذ می‌شود. قوم‌کشی (Ethnocide)، نابودی روحی و فرهنگی سیستماتیک یک گروه ملی-قومی؛ و نسل‌کشی (Genocide) نابودی فیزیکی و وجودی گروه هدف است. زبان‌کشی (Linguicide) از جمله شکل‌های رایج قوم‌کشی است. وجه غالب زبان‌کشی منحصر کردن زبان نظام آموزشی به زبانی جز زبان مادری اعضای گروه ملی-قومی (در ایران ترکی) و کاربرد انحصاری زبان رسمی تحمیل شده (در ایران فارسی) در مکاتبات و متون حقوقی و رسمی است. یکی از موثرترین روش‌های نابودی یک زبان، آموزش انحصاری زبان جایگزین (در ایران فارسی) توأم با تبعیض‌های سازمان‌یافته علیه زبان قربانی (در ایران ترکی) است. ممنوعیت آموزش زبان گروه ملی-قومی (در اینجا ترکی)، محدودیت در انتشار کتاب و نشریات و تولید برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی به آن زبان از طرق گوناگون و انکار فنی و علمی و تقلیل آن به مجموعه‌ای از آواها و یا گویش‌های محلی از جمله تبعیضاتی است که زبان گروه ملی-قومی را به منظور نابودی هدف قرار می‌دهند.

طبق این اسناد و گزارشات، هدف غائی دولت ایران از ترویج زبان فارسی و گسترش شبکه مدارس فارسی در آذربایجان، "منسوخ کردن زبان ترکی و جایگزین کردن فارسی به جای ترکی در اندک مدت" بوده است. این، تعریف دقیق زبان‌کشی است. از آنجائیکه زبان ترکی، رکن اساسی هویت ملی خلق ترک در ایران است، منسوخ کردن زبان ترکی، مساوی است با نابود کردن هویت ملی ترک و ملت ترک. این نیز تعریف نسل‌کشی ملی است (هرچند صرف این واقعیت که یک توده ۳۰-۴۰ میلیونی ترک در ایران توسط دولت و بیش از یک قرن از داشتن حتی یک مدرسه ترکی نیز محروم نگاه داشته شده است، دلیلی کافی بر وجود سیاست آسیمیلاسیون اجباری ترک‌ها، فارس‌سازی دولتی آنها و نسل‌کشی زبانی در ایران است). با این وصف پس از تاریخ ۱۹۲۰، دولت ایران با خیانت به اتباع و شهروندان ترک خود، از امر تدریس و تعلیم و تعلم اجباری و انحصاری به زبان فارسی و ایجاد و توسعه شبکه مدارس فارسی‌زبان در مناطق ترک‌نشین ایران و بویژه آذربایجان، به عنوان ابزاری برای ریشه‌کن کردن زبان ترکی، تغییر جبری زبان ترکی ترک‌ها به فارسی، نسل‌کشی زبانی و ملی ترک‌ها و فارس‌سازی اجباری آنها استفاده کرده است (و می‌کند). به عبارت دیگر، دولت ایران به دست خود موقعیت و منزلت زبان فارسی برای ترک‌ها و آذربایجان را کاملاً دیگرگون کرده و با موفقیت آنها به یک زبان تحمیلی و استعماری تبدیل نموده است.

## بررسی و چکیده اسناد و گزارشات:

۱- این اسناد مربوط به دوره وزارت جنگ و نخست‌وزیری رضاخان و قبل از تاسیس سلسله پهلوی است (رضاخان در اسفند سال ۱۲۹۹ کودتا کرد و به مقام فرماندهی کل قوا رسید. در خرداد ۱۳۰۰ وزیر جنگ و در آبان ۱۳۰۲ نخست‌وزیر شد. در آذر ۱۳۰۴ با ساقط کردن سلسله قاجاری بر تخت سلطنت نشست). در این دوره به جز پادشاه قاجار احمدشاه و دائره بسیار محدود اطرافیان وی که ترک‌گرا بودند، کل دربار و دولت ایران در تسلط فارس‌ها (تاجیک‌ها) و فارس‌گرایان قرار داشت.

۲- در گزارشات سال ۱۳۰۱ (رضاخان وزیر جنگ است) از عدم علاقه مردم و نخبگان غرب آذربایجان به زبان فارسی و یادگیری و تکلم به آن و نبود مدارس فارسی‌زبان در این خطه ابراز ناخرسندی می‌شود. در گزارشات سال ۱۳۰۲ (رضاخان نخست‌وزیر است) از تأثیرات ترکیه، بسط فرهنگ ترکی و تعمیق شعور و هویت ملی ترک بویژه در غرب آذربایجان و امکان جدائی و استقلال آذربایجان از ایران ابراز نگرانی می‌شود و به منظور جلوگیری از آن بر لزوم توسعه و رایج ساختن زبان فارسی در آذربایجان از طریق تاسیس مدارس فارسی‌زبان تأکید می‌گردد. در گزارشات سال ۱۳۰۳ منسوخ ساختن زبان ترکی و تبدیل زبان فارسی به زبان حقیقی آذربایجان در اندک مدت به نهادهای دولت ایران امر می‌شود. در گزارشات سال ۱۳۰۴ به جزئیات سیاست اکنون راهبردی شده منسوخ ساختن زبان ترکی و رایج ساختن اجباری زبان فارسی در آذربایجان از طریق توسعه مدارس فارسی‌زبان و دیگر اقدامات لازم و هماهنگی بین نهادهای دولتی برای امر فارس‌سازی اجباری خلق ترک پرداخته می‌شود.

۳- در این گزارشات از یک سو ادعا می‌شود تاسیس شبکه مدارس فارسی‌زبان در آذربایجان به منظور بسط معارف و دمیدن روح وطن‌پرستی و ایرانیت در وجود آنها است و از سوی دیگر بیان می‌شود گسترش معارف، جز به واسطه توسعه زبان فارسی ممکن نخواهد شد. به عبارت دیگر در ترمینولوژی دولت فارس‌محور، بسط معارف و وطن‌پرستی و ایرانیت کدی است برای منسوخ کردن زبان ترکی، جانشین کردن زبان فارسی به جای آن و فارس‌سازی ترکها.

۴- طبق این گزارشات، در دوره مورد بحث یعنی واپسین سالهای دولت قاجاری و ربع اول قرن بیستم، مردم ترک علاقه‌ای به تاسیس و یا حضور در مدارس فارسی‌زبان، فارسی‌گوئی و یا فارسی‌نویسی نداشتند؛ "جای خیلی تأسف است که هیچکدام نمیتوانند یک کاغذ یا خط فارسی نوشته و یا با زبان فارسی حرف بزنند".

۵- طبق این گزارشات خوانین، متمولین و صاحب‌نفوذان ترک به فکر توسعه معارف نیستند. واقعیت آن است که متمولین منطقه بسیار علاقه‌مند به معارف بودند، فقط علاقه‌ای به زبان فارسی-تاجیکی و یادگیری آن نداشتند. چرا که طبق همین گزارشات خوانین و متمولین و صاحب‌نفوذان ترک، "فرزندان خود را اکثراً به روسیه می‌فرستند و در مدارس آنجا تربیت میشوند. آنها، حتی زنانشان با زبان روسی مینویسند و حرف می‌زنند". همچنین طبق همین گزارشات اهالی فرهنگ‌دوست و معارف‌پرور ترک، مشتاق به حضور در مدارس خارجه (ترکیه) و تبشیری که زبان ترکی را نیز تدریس می‌کردند بود؛ "اگر از طرف وزارت معارف اقدام عاجلی نشود در مقابل تشیبات خارجیها به تدریج از تعداد محصلین ایرانی کاسته و بر عده شاگردان مدارس خارجه خواهد افزود".

۶- در این گزارشات دختران و زنان ترک نیز به آموزش زبان ترکی علاقه‌مندند. چنانچه گفته می‌شود حتی زنان ترک (ماکویی) هم برای تحصیل به روسیه می‌روند و یا دختران ترک به مدارس خارجی عثمانی و تبشیری (به سبب تدریس زبان ترکی در آن مدارس) روانه می‌شوند. همچنین رضاخان بر اعزام آموزگاران زن برای آموزش زبان فارسی از سنین پائین به کودکان ترک، به منظر تسهیل فارس‌سازی آنها تأکید می‌کند.

۷- اغلب این گزارشات بین وزارت جنگ، امیرلشکر شمال غرب، فرمانده قشون آذربایجان، حاکم نظامی آذربایجان، فرمانده نظامی اورمیه، امور خارجه، کارگزار وزارت امور خارجه، سفیر مختار ایران در استانبول، ... و به صورت محرمانه رد و بدل شده است. توگوئی ترکها دشمن و آذربایجان یک سرزمین خارجی اشغال شده در حین جنگ و یا مستعمره است (هرچند دولتهای استعمارگر روسیه و بریتانیا نیز هرگز- به سبک دولت ایران- اقدام به ممنوعیت زبان بومیان مستعمره خود و تحمیل زبان خویش بر آنها نکرده‌اند). این امر نشان می‌دهد که دولت مدرن و فارس‌گرای ایران از همان آغاز مساله زبان و فرهنگ و هویت شهروندان ترک خود را - که در ضمن اکثریت اهالی کشور را تشکیل می‌دادند- نه در رابطه با حقوق شهروندی و توسعه فرهنگی و اجتماعی و سیاسی، ... بلکه به عنوان دشمن و تهدید امنیتی دیده و مدیریت آن را به نظامیان و نیروهای امنیتی سپرده است. این امر همچنین نشان می‌دهد که تبدیل زبان فارسی به زبان رابط در ایران و زبان نوشتاری اغلب ترکها و ... در قرن بیستم نه امری طبیعی و داوطلبانه، بلکه نتیجه اعمال سیاست ترک‌ستیزی و فارس‌سازی جبری خلق ترک از طریق تاسیس و گسترش شبکه مدارس دولتی فارسی‌زبان در آذربایجان، آنهم توسط نظامیان و به ضرب شمشیر و در سایه سرنیزه و بر خلاف رضا و خواست مردم ترک بوده است.

۸- در این گزارشات مقامات دولت ایران، شعور ملی ترک اهالی را به عنوان یک پدیده خودجوش و طبیعی قابل انتظار از مردمی با فرهنگ و مدرن نمی‌بینند. بلکه آنها زائیده "تأثیرات خیالات جهانگیرانه عثمانی، تبلیغات ترکهای عثمانی، سیاست پان‌ترکیسم دولت ترکیه، "تحركات تبلیغاتی ترکیه توسط عمال رسمی و غیررسمیشان، اعزام مأموران، آموزگاران و مبلغان ماهر

برای توسعه زبان، ادبیات و فرهنگ ترک بر اساس نظریات پان‌ترکیستی در قطعات ترکی زبان ایران، فعالیت‌های پان‌ترکیستی باش‌شهبندری ترکیه، فعالیت گسترده مدارس هیأت‌های تیشیری آمریکایی و فرانسوی (که در برنامه درسی خود به تدریس زبان و ادبیات ترکی نیز جای داده بودند)، "... گمان می‌کنند.

۹- این گزارشات مربوط به اورمیه، و به درجه کمتر ماکو و سلماس، همه واقع شده در غرب آذربایجان‌اند. همانگونه که معلوم است در دهه‌های آخر قرن نوزده و دهه‌های اول قرن بیستم، شعور ملی ترک در نواحی غربی آذربایجان به مرکزیت اورمیه-خوی (اولیا چلبی این دو شهر را ترکستان ایران خوانده است)، به عنوان امتداد طبیعی آناتولی و عثمانی، بسیار گسترده و ریشه‌دار و این ناحیه مرکز جنبش سیاسی ترک‌گرائی مدرن و دمکراتیک در آذربایجان بود. چنانچه در این گزارشات نیز در تأیید واقعیت تاریخی فوق‌الذکر از یک سو گفته می‌شود که اهالی اورمیه خود را همزبان، هم‌فرهنگ و هم‌ردیف اهالی ترکیه توصیف می‌کنند؛ و از سوی دیگر به دفعات تأکید می‌شود که توسعه معارف (منسوخ کردن زبان ترکی) و ترویج زبان فارسی در غرب آذربایجان و بویژه اورمیه از نقطه نظر سیاسی بسیار مهم است.

۱۰- به دلیل وجود شعور ملی ترک برجسته در غرب آذربایجان به مرکزیت اورمیه، این ناحیه به محض انجام کودتا در سال ۱۳۹۹ (۱۹۲۰ میلادی) مورد توجه ویژه دولت ترک‌ستیز جدید رضاخان گرفت، و دارای اولویت و محتاج به معامله ویژه تشخیص داده شد. در نتیجه این ارزیابی، دولت رضاخان، سیاست فارس‌سازی و پروژه ترکی‌زدائی و تغییر دادن زبان ترکان به فارسی در آذربایجان و ایران را نخست از این بخش آغاز کرد؛ به ایجاد شبکه گسترده مدارس فارسی‌زبان ارجحیت و فوریت داده شد، به فارس‌سازی گسترده نام‌های جغرافیائی ترکی استارت داده شد (تغییر نام اورمو به رضائیه در سال ۱۳۰۵؛ سپس شاهپور، میاندوآب، شاهین دژ، تکاب، سیه چشمه، نغده، .. قابل ذکر است که نام جعلی رضائیه به لحاظ دستور زبان فارسی غلط بود. این نام می‌باید رضائی و یا بنا به دستور زبان عربی رضوی می‌شد)، در سال ۱۳۱۱ معارف اورمیه از معارف تبریز تفکیک شد، در سال ۱۳۱۲ غرب آذربایجان در تقسیمات کشوری از شرق آذربایجان جدا گردید، ...

۱۱- در این اسناد، شرق آذربایجان و مرکز آن تبریز از جنبه ترکی‌گرائی یک تهدید و از جنبه لزوم فارس‌سازی دارای فوریت شمرده نمی‌شود. حتی بر عکس نام آن همراه با ترویج زبان فارسی ذکر می‌شود: "پنج سال قبل زمانی که دمکرات‌های تبریز در نقاط مختلف آذربایجان نفوذ داشتند، خوانین ماکو برای جلب نظر آنها مدرسه‌ای (به احتمال قریب به یقین فارسی‌زبان) به نام اقبال تأسیس کرده، از تبریز مدیر و معلم آورده، پسران خوانین در آنجا مشغول تحصیل شده و ... با از بین رفتن نفوذ دمکرات‌ها مدرسه هم از رونق افتاد". همچنین در یک نامه به وزارت خارجه گفته می‌شود از آنجا که ترویج زبان فارسی در این ناحیه (غرب آذربایجان) از نقطه نظر سیاسی بسیار مهم است و این امر با توسعه معارف (منسوخ کردن زبان ترکی) حاصل می‌شود، برای پیشبرد این نظریه قرار است نشست‌های تبریز برپا شود. از اورمیه میرزااحمد خان امین (امین اعظم) در آن جلسه حاضر خواهد شد که اصلاً اصفهانی و ساکن تبریز است".

۱۲- طبق این گزارشات در سال ۱۳۰۰ زبان فارسی زبان اجباری تدریس در مدارس (احتمالاً توسط دستورالعمل‌های اداری) بوده است. این امر نشان می‌دهد که پروژه تبدیل زبان فارسی به تنها زبان رسمی و آموزشی در ایران، پس از جنبش مشروطیت و پیش از تأسیس سلسله پهلوی آغاز شده بود.

۱۳- در این گزارشات مقامات ایران نگرانی خود را از حرکت آذربایجان به سوی سرنوشتی مانند قفقاز ابراز می‌دارند که زبان ترکی در مکاتبات به جای زبان فارسی رواج دارد و همه کتابها و نوشته‌هایی که سابق بر این فارسی بود، به ترکی نوشته می‌شود. به عبارت دیگر آنها واقف

بر این امر بودند که پس از این حضور زبان فارسی در سرزمینهای ترک، صرفاً با اجبار قانون و تحمیل دولت و فشار ارتش متصور است.

۱۴- در این گزارشات با دادن مجوز به عثمانی برای تاسیس مدرسه و مریضخانه ... مخالفت می‌شود. این در حالی است که در آن دوره تقریباً همه دولتهای اروپائی و مسیحی عمده در ایران دارای امتیازاتی از قبیل داشتن مدرسه و مریضخانه و غیره بودند. دلیل این امر وحشت مقامات ایران از تأثیر مثبت عثمانی بر گسترش شعور ملی ترک به حرکت در آمده و موج هویت‌خواهی ترکی در مناطق ترک‌نشین ایران و در راس آنها آذربایجان بود. دولت ایران پس از ۱۹۲۰ مدارس و دیگر موسسات عثمانی در ایران را خطری امنیتی تلقی می‌کرد، زیرا زبان کاربردی آنها ترکی بود.

۱۵- در این گزارشات از سلیمان نظیف، روشنی بیگ و محمدامین رسولزاده، سه اندیشمند و محرر ترک خارجی که نقشی تاریخی در آغاز و رشد شعور ملی ترک در آذربایجان و ایران بین سالهای ۱۹۰۰-۱۹۴۰ داشتند نام برده می‌شود. تاریخنگاری رسمی فارسی و قومیت‌گرایان فارس همواره از این و شماری دیگر از شخصیت‌های تاریخی (یوسف ضیاء، ...) که در زمره دوستان واقعی و محبوب خلق ترک در آذربایجان‌اند، به جرم بیدار ساختن حسیات ملی ترک، توسعه ناسیونالیسم ترک در ایران، تشویق ترکان به استقلال، الحاق آذربایجان به ترکیه ... ترسان و متنفر بوده است.

۱۶- در این گزارشات از فعالیتهای مدارس هئیت‌های تیشیری آمریکائی و فرانسوی و ... نیز، ظاهراً به سبب تبلیغ مسیحیت در میان ترکها و فساد اخلاق اطفال مسلمان ابراز نگرانی و خطر می‌شود. اما دلیل اصلی نگرانی مقامات دولت کودتا، تدریس زبان و ادبیات ترکی در مدارس تیشیری است. بدین شرح که مفردات این مدارس تیشیری علاوه بر زبان دولت متبوع خود (انگلیسی، فرانسه، ..) علی‌الاصول شامل تدریس زبان و بعضاً ادبیات ترکی نیز به مدت چند ساعت در روز می‌شد. به عبارت دیگر منظور مقامات از فساد اخلاق اطفال مسلمان در این گزارشات، آموختن زبان و ادبیات ترکی توسط کودکان ترک است: "کارگزار ارومیه همواره با ارسال گزارشهایی از تعالیم (زبان و ادبیات ترکی) مدارس هیأت‌های تیشیری به کودکان مسلمان (ترک) و توسعه پان‌ترکیسم توسط مأموران سیاسی ترکیه ابراز نگرانی و حتی اعلام خطر میکرد".

۱۷- منابع خارجی و فارسی ادعا می‌کنند در ایران سیاست فارس‌سازی اجباری ترکها و یا فارس‌سیفیکاسیون رسمی و دولتی وجود ندارد. یکی از دلایل اینکه چرا این منابع می‌توانند همچو ادعای بی‌پایه‌ای را علی‌رغم وجود هزاران سند و مدرک و داده و واقعیت میدانی موجود بر خلاف آن، پیش رانده و با موفقیت در جهان رایج کنند، عدم حساسیت و غفلت خود ترکها بویژه نخبگان سیاسی‌کار آنها است که در یک قرن گذشته به جای مستندسازی سیاست رسمی و دولتی فارس‌سازی ترکها در ایران، اغلب مشغول ماجراجوییها و انجام کارهای عبث و بیهوده و دادن شعارهای نامربوط‌اند.

۱۸- طبق این گزارشات، عده‌ای از افراد محلی با اشتراک در امر تاسیس مدارس فارسی‌زبان در آذربایجان به پروژه منسوخ کردن زبان ترکی و تغییر دادن زبان مردم از ترکی به فارسی خدمت کرده‌اند (مانند تاسیس مدرسه فوج پهلوی در سلماس، مدرسه دمکراتهای تبریز در ماکو، قرائتخانه پهلوی در اورمیه).

۱۹- چهار تن از شخصیت‌های اصلی ترک‌ستیز در این گزارشات (امیرلشکر عبدالله طهماسبی، سرتیپ محمدحسین آیرم، رضاخان و پرنس اسحق‌خان مفخم‌الدوله) دارای ملیت ترک و یا ترک تباراند. مفخم‌الدوله وزیرمختار ایران در استانبول اصلاً از شهر خوی آذربایجان و سرلشکر

محمدحسین آیرم (آیریم) متولد باکو است. امیرلشکر عبدالله‌خان امیرطهماسبی تربیت یافته در تهران و مانند رضاخان، اصلاً از ترکهای قفقاز جنوبی (شمال آذربایجان) است. قابل ذکر است که طهماسبی و آیریم در نفرت از زبان و فرهنگ ترک در موضعی افراطی‌تر از رضاخان قرار دارند. اگر بتوان صفت خیانت به ملت را در مورد کسی بکار برد، بی‌شک طهماسبی که از طراحان و معماران اصلی سیاستهای ریشه‌کن کردن زبان ترکی و نابود ساختن هویت ملی ترک در آذربایجان و ایران بود یکی از نادر شخصیت‌های شایسته این صفت در طول تاریخ خلق ترک است. طهماسبی نخستین مقام عالی‌رتبه دولتی است که برای نخستین بار خواستار منسوخ کردن زبان ترکی و اجباری کردن زبان فارسی در آذربایجان شد. بسیاری از تدابیر دیگر برای ریشه‌کن کردن ترکی در ایران نیز از نوآوری‌های اوست (وی همچنین نقشی اساسی در کودتای سوم اسفند، سرنگونی غیرقانونی ولی نعمت خود احمدشاه قاجار، تحویل گرفتن کاخ‌های قاجاری، اخراج و تبعید خفت‌بار محمدحسن میرزا ولیعهد، قتل اقبال السلطنه ماکوئی و غارت اموال وی داشت). آیریم نیز شخصی است که آذربایجان را شایسته زندگی در قرون وسطی حتی عصر حجر میدانست. وی تا آنجا پیش می‌رود که خواهان انحلال کلیه مدارس متوسطه در آذربایجان می‌شود، زیرا به گمانش این مدارس جوانان ترک را سیاسی و مخالف دولت می‌کند. وی همچنین توصیه می‌کند که دولت ایران در آذربایجان صرفاً مدارس ابتدایی فارسی‌زبان تاسیس کند تا امر فارس‌سازی کودکان ترک سریعتر انجام پذیرد.

۲۰- در این گزارشات نام خلق ما ترک و زبان وی ترکی ذکر شده است. بعد از تاسیس رژیم پهلوی و با پیشرفت پروژه فارس‌سازی و تجربه‌اندوزی دولت ایران به سیاستها و تدابیر استعماری جدیدی مانند انکار نام ملی "ترک" و نام زبان "ترکی"، ایجاد هویت قومی آری و آذربایجانی و ... دست زد.

۲۱- در این گزارشات اظهار امیدواری می‌شود با اتخاذ تدابیری چون گسترش مدارس فارسی‌زبان، ترویج زبان فارسی و ممنوع ساختن زبان ترکی، "در اندک مدتی" زبان ترکی در آذربایجان منسوخ شده و زبان فارسی به زبان حقیقی این خطه تبدیل گردد. هرچند از آن زمان تاکنون پروژه فارس‌سازی خلق ترک ضربه‌ای جدی به زبان ترکی در ایران زده است (چنانچه اکنون قریب یک سوم از جمعیت فارس‌زبان ایران، اصلاً ترک‌تبار و یا ترکهای جبراً فارس‌زبان شده هستند)، با اینهمه هنوز حداقل ۴۰ درصد از اهالی ایران را ترکها تشکیل می‌دهند. به عبارت دیگر پروژه فارس‌سازی خلق ترک "در اندک مدت" ورشکست شده است.

۲۲- تدابیر و اقداماتی که مابین سالهای ۱۳۰۴-۱۳۰۱ از سوی حکومت نظامی رضاخان برای منسوخ ساختن زبان ترکی و تبدیل زبان فارسی به زبان حقیقی مردم ترک اتخاذ و اجرا شدند، به عبارت دیگر سیاستهای دولتی زبان‌کشی و قوم‌کشی خلق ترک، امروز نیز مانند یک صد سال گذشته بدون وقفه، بل با افزایش و تشدید و به طور سیستماتیک اعمال می‌شوند.

**متن ۱۹ گزارش از وزارتخانه های جنگ، خارجه و معارف (سالهای ۱۳۰۱-۱۳۰۴) در باره توسعه زبان فارسی، منسوخ نمودن زبان ترکی در آذربایجان توسط ایجاد و گسترش شبکه مدارس فارسی‌زبان:**

۱- وضعیت اسفناک آموزش و پرورش در ماکو (جمعه ۳۰ آذر ۱۳۰۱، ۲۲ دسامبر ۱۹۲۲، ۳ جمادی الاول ۱۳۴۱): آنچه از معارف در شهر ماکو وجود دارد یک مدرسه چهار کلاسه ابتدایی با یک معلم است که آن هم وضعیت مناسبی ندارد. خوانین، متمولین و صاحب‌نفوذان شهر به فکر توسعه معارف نیستند. خوانین، فرزندان خود را اکثراً به روسیه می‌فرستند و در مدارس آنجا تربیت میشوند. آنها با زبان روسی مینویسند و حرف می‌زنند و جای خیلی تأسف است که هیچکدام نمیتوانند یک کاغذ یا خط فارسی نوشته و یا با زبان فارسی حرف بزنند. تعدادی از زنان ماکویی هم برای تحصیل به روسیه می‌روند. البته پنج سال قبل زمانی که دمکراتهای تبریز در نقاط مختلف آذربایجان نفوذ داشتند خوانین ماکو برای جلب نظر آنها مدرسه‌ای به نام اقبال تاسیس کرده، از تبریز مدیر و معلم آورده، پسران خوانین در



آنجا مشغول تحصیل شده و جمعی از فقرا را هم رایگان به مدرسه اقبال راه دادند که مخارجشان از موقوفه مرحوم تیمور آقا داده میشود. با از بین رفتن نفوذ دمکراتها مدرسه هم از رونق افتاد. (اسناد وزارت امور خارجه، ۲۴-۲۵-۲۶-۳۳-۳۳-۱۳۰۱)

**۲- تأسیس مدرسه پهلوی در سلماس (دوشنبه ۲ بهمن ۱۳۰۱، ۲۲ ژانویه ۱۹۲۳، ۴ جمادی الثانی ۱۳۴۱):** امروز به مناسبت تقدیر از فوج پهلوی مدرسه‌ای که در شهر سلماس گشایش یافت، نام این فوج را به خود گرفت. برای افتتاح این مدرسه مراسمی از طرف هیأت معارف برپا شد. برای مخارج ابتدایی مدرسه نزدیک به هشت صد تومان اعانه از طرف اهالی و رؤسای دواير محلی جمع شده بود (سازمان اسناد ملی ایران، سند شم ۲۹۳۰۰۱۵۵۳، آرشیو ۱۰۸ ط ۲ ب آ، شم میکروفیلم، ۰۰۱۰۰۱۶۰)

**۳- هشدار مفخم الدوله به درخواستهای دولت ترکیه از ایران (یکشنبه ۲۳ تیر ۱۳۰۲، ۳۰ ذی‌قعدة ۱۳۴۱):** مفخم‌الدوله، وزیرمختار ایران در اسلامبول، امروز در نامه خود به وزارت امور خارجه با اشاره به اجحافاتى که نسبت به اتباع ایرانی در خاک ترکیه عثمانی صورت می‌گیرد، به دولت هشدار داد «زمزمه دارا بودن حقوق دول کامله الوداد و اعاده کاپیتولاسیون» برای اتباع عثمانی در ایران نباید مورد توجه قرار گیرد. سیاست جدید دولت ترکیه بر پایه پان‌ترکیسم بنا شده «و خیالات جهانگیرانه‌ای که حضرات در قطعات ترکی‌زبان ایران دارند و تبلیغات مجدد که برای نیل به این مقصود به توسط عمال رسمی و غیررسمی خود در مملکت ایران می‌کنند اگر دارای امتیازات از قبیل مدرسه و مریض‌خانه و غیره شوند آذربایجان و سایر نقاط ترکی‌زبان را دخیل یک رشته اغتشاشات بزرگ» خواهند کرد (اسناد وزارت امور خارجه، ۱۳۰۲-۱۵-۱۷-۵۷)

**۴- مراقبت در ترویج زبان فارسی در آذربایجان (پنجشنبه ۱ آبان ۱۳۰۲، ۲۵ اکتبر ۱۹۲۳، ۱۴ ربیع الاول ۱۳۴۲):** در پی گزارشهای مأموران سیاسی ایران در ترکیه عثمانی درباره برنامه‌هایی برای توسعه زبان، ادبیات و فرهنگ ترک بر اساس نظریات پان‌ترکیستی در ایران، موضوع توسط وزارت امور خارجه به سازمانهای ذیربط منعکس شد. (ر.ک: ۷ خرداد) رضاخان نیز امروز در واکنش به این گزارش در نامه‌ای خطاب به وزارت امور خارجه نوشت که به امیرلشکر شمال غرب دستور داده است برای ترویج زبان فارسی و مراقبت در تدریس و تعلیم آن در همه نقاط آذربایجان اقدام کند (اسناد وزارت امور خارجه، ۱۹-۲۶-۱۵-۱۳۰۲)

**۵- تدریس زبان فارسی در تمام مدارس آذربایجان (یکشنبه ۴ آبان ۱۳۰۲، ۲۸ اکتبر ۱۹۲۳، ۱۷ ربیع الاول ۱۳۴۲):** در پی تذکر وزارت امور خارجه و حساس شدن نهادهای مرتبط در آذربایجان نسبت به شیوع پان‌ترکیسم، حاکم نظامی آذربایجان امروز خبر داد که اکنون در تمامی مدارس آذربایجان زبان فارسی تدریس میشود و امری معمول است (اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۰۲، پ ۲۵، ص ۱۶)

**۶- تلاشهای مکتوب سلیمان نظیف علیه ایران (شنبه ۱۱ خرداد ۱۳۰۲، ۲۱ مه ۱۹۲۴، ۲۶ شوال ۱۳۴۲):** وزیرمختار ایران در اسلامبول امروز در نامه‌ای به وزارت امور خارجه از فعالیتهای سلیمان نظیف علیه ایران یاد کرد. اسحاق مفخم‌الدوله نوشت که فرد یاد شده اخیراً با درج مقاله‌ای در روزنامه «رسملی غزته» [روزنامه رسمی] چاپ اسلامبول، نیت خود را برای توسعه ناسیونالیسم ترک برملا کرده است. پیش از این، این مسائل توسط رسولزاده، سخنرانی روشنی‌بیک در «ترک اجاقی» اسلامبول و مقالات مرتبط در روزنامه‌ها انجام میشود. «حالیه هم مقاله سلیمان نظیف همین است و بس. سلیمان نظیف یکی از شعرا و ادبای ترکیه است که از چند سال قبل قلم خود را متوجه حمله به ایران نموده، چه در بیانات و چه در نوشتجات خود، فارسی‌زبانان ایران را طرف حمله قرار داده و ترکی‌زبانان، مخصوصاً اهالی آذربایجان را تشویق به الحاق ترکیه یا اعلان استقلال میکند.» مفخم‌الدوله بهترین راه مبارزه را «توسعه مدارس و اعزام معلمین فارسی‌زبان به تمام نقاط آذربایجان و ممانعت از ورود مبلغین یا اوراق غیرفارسی» دانست (اسناد وزارت امور خارجه، ۹۹-۷-۱-۱۳۰۳)

**۷- ضرورت گسترش زبان فارسی در آذربایجان (سه شنبه ۲۴ شهریور ۱۳۰۲، ۱۶ سپتامبر ۱۹۲۴، ۱۶ صفر ۱۳۴۲):** امیرلشکر شمال غرب که این روزها ترجمه چند مقاله از مطبوعات ترکیه را راجع به الحاق آذربایجان ایران به ترکیه خوانده بود، با ارسال نامه بلندی به رضاخان، نگرانی خود را از آینده آذربایجان به واسطه تحركات تبلیغاتی ترکیه ابراز داشت. او میگوید که ترکها تا سی سال قبل اغراض خود را نسبت به ایران در لباس مذهب جلوه میدادند، اما پس از ضعف تعصبات مذهبی، اینک با اعزام مأموران، آموزگاران و مبلغان ماهر به قفقاز، توانسته‌اند ملت مسلمان ترک‌زبان آن حدود را با خود همراه کرده، به استهزاء و تحقیر ادبیات ایران پردازند. اکنون نزدیک ده سال است در قفقاز زبان ترکی به جای زبان فارسی در مکاتبات رواج دارد و همه کتابها و نوشته‌های آنها که سابق بر این فارسی بوده، ترکی شده است. ترکیه همین شیوه را برای آذربایجان ایران پی‌ریزی کرده است. امیرلشکر عبدالله طهماسبی تأکید کرد که در چنین موقعیتی تدریس زبان فارسی باید در آذربایجان اجباری شود و معلمان نباید دیگر درسها را به زبان ترکی ترجمه کرده، ارائه کنند. او معتقد است در صورت امکان کارمندان و آموزگاران آذربایجان نیز باید فارسی‌زبان باشند و از چاپ و توزیع کتابهای ترکی جلوگیری شود (اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۰۲، پ ۶، ص ۱۸۹ تا ۱۹۳)

**۸- تأسیس قرائتخانه در ارومیه (چهارشنبه ۱ بهمن ۱۳۰۲، ۲۱ ژانویه ۱۹۲۵، ۲۵ جمادی الثانی ۱۳۴۲):** با موافقت فرمانده نظامی ارومیه، قرار است قرائتخانه‌ای موسوم به پهلوی در ارومیه تأسیس شود. کارگزار ارومیه امروز این خبر را به اطلاع وزارت امور خارجه رساند و افزود که فرمانده نظامی را در جریان فعالیتهای روسها که پیش از این برای دایر کردن قرائتخانه به خرج داده بودند و نیز سیاست اتحاد ترک دولت ترکیه در این ناحیه، گذاشتم تا پس از تأسیس قرائتخانه در جهت‌های یادشده فعالیت‌های انجام نشود (اسناد وزارت امور خارجه، ۱ و ۲-۸۱-۴۵-۱۳۰۲)

**۹- تأکید امیرلشکر شمال غرب به اعزام معلمان فارسی‌زبان به آذربایجان (چهارشنبه ۸ بهمن ۱۳۰۲، ۲۸ ژانویه ۱۹۲۵، ۳ رجب ۱۳۴۲):** امیرلشکر عبدالله طهماسبی، فرمانده قشون آذربایجان، امروز به رضاخان نوشت که برای توسعه زبان فارسی در آذربایجان باید آموزگاران مدارس آذربایجان تا اندازه‌ای تغییر کنند و به جای آنها از تهران معلمین فارسی‌زبان اعزام شوند. در این صورت تعلیم زبان فارسی در مدارس اجباری شده «و محصلین متدرجاً آشنا و در اندک مدتی ... زبان ترکی منسوخ» خواهد شد. وی در اعزام هر چه سریعتر معلمان فارسی‌زبان تأکید نمود (اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۰۲، پ ۶، ص ۱۶۰)

**۱۰- تأکید رضاخان به اعزام آموزگار زن به تبریز (سه شنبه ۱۲ اسفند ۱۳۰۲، ۲ مارس ۱۹۲۵، ۷ شعبان ۱۳۴۲):** در پی درخواست امیرلشکر شمال غرب برای ترویج زبان فارسی در آذربایجان، رضاخان امروز با ارسال نامه‌ای محرمانه به وزارت معارف گفت که گسترش زبان فارسی در آذربایجان ضروری است .

تغییر معلمین آذربایجان و اعزام معلمین فارسی‌زبان به جای آنها کمال اهمیت را دارد. «همچنین تعیین چند نفر معلمه برای تربیت و تعلیم اطفال که از بدو» زبان فارسی را بیاموزند ضرورت دارد. در این نامه تأکید شده که پنج آموزگار زن به اداره معارف آذربایجان معرفی شوند.» (اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۰۲، پ ۶، ص ۱۵۸)

**۱۱- تأسیس قرائتخانه پهلوی (پنجشنبه ۳۱ اردیبهشت ۱۳۰۴، ۲۱ مه ۱۹۲۵، ۲۷ شوال ۱۳۴۲):** به گزارش امیرلشکر شمال غرب «یک باب قرائتخانه به نام مبارک پهلوی» با مدیریت مدیر کتابخانه و مطبعه تمدن در ارومیه گشایش یافت (اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۰۴، پ ۴، ص ۶۹)

**۱۲- ضرورت گسترش زبان فارسی در آذربایجان (سه شنبه ۲۴ شهریور ۱۳۰۴، ۱۵ سپتامبر ۱۹۲۵، ۲۶ صفر ۱۳۴۴):** سرتیپ محمدحسین آیرم، فرمانده لشکر شمال غرب، با اشاره به این که ترکها و کردها تشکیل‌دهنده نفوس آذربایجان هستند و همواره در معرض نیت فاسد همسایگان قرار دارند، نوشت که دمیدن روح وطن‌پرستی و ایرانیت در وجود آنها بهترین اقدام برای اتحاد عقیده آنان است؛ و این اقدام جز گسترش معارف، آن هم به واسطه توسعه زبان فارسی ممکن نخواهد شد. وی تأکید کرد که زبان فارسی باید زبان حقیقی این حدود شود. «اولاً کلیه مأمورین و معلمین فارس باشند، نه این که خودشان فارسی بلد نباشند. ثانیاً مدارس... منحل و به جای آن مدارس ابتدایی که فقط خواندن و نوشتن را به اطفال بیاموزد تأسیس نمایند.» وی پیشنهاد کرد مدارس متوسطه هم حذف شوند بهتر است! (اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، س ۱۳۰۴، پ ۳، ص ۲۴۰)

**۱۳- تأکیدی دوباره در انحلال مدارس متوسطه (یکشنبه ۲۶ مهر ۱۳۰۴، ۱۸ اکتبر ۱۹۲۵، ۲۹ ربیع الاول ۱۳۴۴):** سرتیپ محمدحسین آیرم، فرمانده قوای آذربایجان، در نامه‌ای به وزارت جنگ، بار دیگر خواستار انحلال مدارس متوسطه آذربایجان و توسعه مدارس ابتدایی شد. وی نوشت که مدارس ابتدایی برای توسعه زبان فارسی در این ایالت مهمتر است؛ دیگر آن که مدارس متوسطه کاری جز پرورش کاسب‌زاده و افرادی که در پی مشاغل دولتی هستند، ندارد. وی عقیده داشت فارغ‌التحصیلان دوره متوسطه خیلی زود سیاسی شده، در شمار مخالفان دولت درمی‌آیند؛ و این یعنی دردسر. سرتیپ آیرم در انتهای نامه افزود که برای رفع بیکاری به جای مدارس متوسطه باید چندین مدرسه صنعتی و کشاورزی گشایش یابد که پس از سه سال آموزش محصلان را وارد بازار کار نماید (اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، س ۱۳۰۴، پ ۳، صص ۲۳۶ و ۲۳۷)

**۱۴- عدم تدریس زبان فارسی در مدرسه دخترانه ژاندارک (شنبه ۱۶ آبان ۱۳۰۴، ۷ نوامبر ۱۹۲۵، ۲۰ ربیع الثانی ۱۳۴۴):** در نامه‌ای که امروز به وزارت معارف فرستاده شد آمده است که در مدرسه ژاندارک زبان فارسی تدریس نمی‌شود، در حالی که طبق قانون همه مدارس موظف به آموزش این زبان هستند. «عده‌ای از بنات ملل متنوعه، رعایای دولت علیه در مدرسه انائیه موسوم به ژاندارک (Jeanne Dapostark) که به مدیریت دختران فرنگی تارک دنیا اداره میشود مشغول تحصیل هستند، فقط زبان فرانسه و زبان نژادی آنان تدریس میشود، دیگر زبان فارسی که زبان مملکت و تحصیل آن برای هر فردی واجب و لازم است، بلکه اجباری است تدریس نمیشود.» (اسنادی از مدارس ایرانی در خارج و مدارس خارجی در ایران (۱۳۱۷-۱۳۰۰ش)، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۱ش، ص ۱۹۳)

**۱۵- ضرورت تأسیس مدارس بیشتر در ارومیه (۱۰ آذر ۱۳۰۴، ۱ دسامبر ۱۹۲۵، ۱۴ جمادی الاول ۱۳۴۴):** کارگزاری ارومیه با ارسال گزارشی از فعالیت‌های پان‌ترکیستی باش‌شهبندری ترکیه در ارومیه به ضرورت توسعه زبان فارسی از طریق تأسیس مدارس دخترانه و پسرانه تأکید کرد. وی نوشت که مأموران ترکیه اهالی ارومیه را هم‌زبان، هم‌فرهنگ و هم‌رديف اهالی ترکیه توصیف می‌کنند و در اینجا برخی افراد محلی نیز چنین اعتقادی دارند. وی تأکید کرد چاره‌ای جز بسط معارف نیست. هیأت‌های تبشیری آمریکایی و فرانسوی از یک سو و تبلیغات ترکها از دیگر سو بر فساد اخلاق اهالی میافزاید. «اقتضا دارد برای توسعه معارف و تأسیس و تشکیل چند باب مدارس ذکور و اناث در نقاط مذکوره از بودجه معارفی سایر ولایات کاسته و برای معارف اینجا تخصیص دهند که رفته رفته زبان فارسی معمول» گردد (اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، س ۱۳۰۴، پ ۱۲۱، صص ۴۵ تا ۵۰). موضوع از طریق وزارت امور خارجه به وزارت جنگ و متعاقباً به فرمانده لشکر شمال غرب اطلاع داده شد. (همان، صص ۴۳ و ۴۴)

**۱۶- موقعیت وخیم معارف در ارومیه (یکشنبه ۲۷ دی ۱۳۰۴، ۱۷ ژانویه ۱۹۲۶، ۲ رجب ۱۳۴۴):** در پی گزارش کارگزار ارومیه درباره فعالیت گسترده مدارس تبشیری در ارومیه

و نیز توسعه تبلیغات پان‌ترکیستی در این شهر (ر.ک: ۱۰ آذر) موضوع از طریق وزارت جنگ به فرمانده لشکر شمال غرب اطلاع داده شد. محمدحسین آبرم امروز پاسخ داد که فعلاً هزار کودک مسیحی در ۷۳ باب مدرسه خارجی مشغول تحصیل هستند و اگر بدین منوال کار ادامه یابد هیأت‌های تبشیری به مقصود خود خواهند رسید. اما در ارومیه فقط ۵ باب مدرسه رسمی و نیمه رسمی با ۹۰ تومان بودجه دولتی و ۲۱۶ تومان عایدات ماهیانه اداره معارف فعالیت میکند. اگر از طرف وزارت معارف اقدام عاجلی نشود «در مقابل تشیبات خارجیها به تدریج از تعداد محصلین ایرانی کاسته و بر عده شاگردان مدارس خارجه خواهد افزود (اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی، س ۱۳۰۴، پ ۱۲۱، ص ۴۲. موضوع محرمانه به وزارت معارف منعکس گردید. (همان، ص ۴۱))

**۱۷- ضرورت ترویج زبان فارسی (سه شنبه ۶ بهمن ۱۳۰۴، ۲۶ ژانویه ۱۹۲۶، ۱۱ رجب ۱۳۴۴):** نصر الله بهنام، کارگزار ارومیه، با ارسال نامه‌ای به وزارت امور خارجه نوشت که ترویج زبان فارسی در این ناحیه از نقطه نظر سیاسی بسیار مهم است و این امر با توسعه معارف حاصل میشود. وی افزود برای پیشبرد این نظریه قرار است نشست‌های تبریزی برپا شود. از ارومیه میرزااحمد خان امین (امین اعظم) از طرف اهالی انتخاب شده تا در آن جلسه حاضر شود. امین اصلاً اصفهانی و ساکن تبریز است. اسناد وزارت امور خارجه، ۶-۱۷-۱-۱۳۰۴.

**۱۸- تبلیغات مذهبی مدارس آمریکایی (اسناد وزارت امور خارجه، ۴۹ و ۴۸-۱۲-۳۵-۱۳۰۴):** نصر الله بهنام، کارگزار ارومیه، با ارسال نامه‌ای به وزارت امور خارجه ضمن تأکید بر تأسیس مدارس ایرانی در ارومیه، به فعالیت‌های مدارس آمریکایی اشاره کرد و نوشت که توانسته‌اند تعدادی از کودکان مسلمان را به مسیحیت وادارند: در تعقیب راپورت معروضه مورخ ۶ بهمن ماه جاری ... در باب بسط معارف در این صفحات جسارت به عرض میورزد و چنانکه در طی راپورت‌های سابقه به عرض رسانده قطع نظر از اینکه تشکیل چند باب مدارس ذکور و اناث باعث ترویج زبان فارسی و جلوگیری از سیاست‌های خارجی میگردد و مخصوصاً از نقطه نظر ممانعت از تحریکات و تبلیغات مذهبی مدیران مدرسه آمریکایی که در نتیجه اسباب فساد اخلاق اطفال مسلمان را فراهم میآورد منافع عظیمه دارد، نسبت به مدارس آمریکایی که مرکب از مدارس ذکور و اناث میباشد با اقداماتی که به عمل آورد بالاخره پروگرام خودشان را تقریباً با پروگرام وزارت جلیله معارف مطابق و رئیس معارف میتواند در هر موقع برای تفتیش مدارس مذکور اقدام، ولی هنوز قضیه تبلیغات مذهبی در مدارس مزبور باقی و بین اطفال مسلمان هم در ترویج مذهب مسیح از هیچ نوع مجاهدتهایی فروگذار ندارند و آنچه مستر مولر مدیر مدرسه مزبور را به ترک این ترتیب متذکر میشود ابدأ راضی نشده و صریحاً میگوید افتتاح این مدارس یک قسمت برای تبلیغات مذهبی است و هر یک از اطفال مسلمان، مایل نیستند در مدارس آمریکایی تحصیل نمایند خارج شوند. با اینکه مدرسه متوسطه در این شهر وجود ندارد و غالب اطفال ذکوری که در مدارس آمریکاییها تحصیل مینمایند باید در مدرسه متوسطه تعلیم شوند اداره معارف با زحمات زیاد بدون اینکه از طرف وزارت جلیله معارف کمک مادی بشود سه کلاس متوسطه در مدرسه دولتی تشکیل و تدریجاً شاگردان ذکور مسلمان مدارس آمریکاییها را به مدرسه مزبور جلب و حالیه بیش از ده نفر شاگرد ذکور مسلمان در مدارس آمریکایی باقی نمانده ولی به جهاتی که هنوز مدرسه انائیه مرتبی در ارومیه وجود ندارد و قریب به ۸۷ نفر دختران مسلمة در مدرسه انائیه آمریکاییها مشغول تحصیل و آنها هم از اقدامات برای تبلیغات مذهبی و فساد اخلاق دینی اطفال مسلمة مذکور از هیچ نوع جدیتی مضایقه ندارند. و چون اطفال مزبور غالباً خردسال هستند البته به طوری که تاکنون عده زیادی از اطفال مسلمان را از مذهب اسلام خارج و مسیحی نموده‌اند رفته رفته موفقیت نصیب آنها و فساد اخلاق و عقیده رواج مییابد. بدیهی است علاج قطعی جلوگیری از اقدامات آمریکاییها از دو شق خارج نیست یا اینکه در صورت اقتضای رأی مبارک وزارت جلیله معارف اقلأ در تأسیس یک باب مدرسه انائیه در این نقطه اوامر لازمه را صادر نمایند تا اطفال مسلمة را به ترتیب مقتضی از مدارس آمریکاییها خارج و در مدرسه انائیه مذکور به تحصیل مشغول گردند و یا در صورت عدم امکان امر و مقرر فرمایند مستر مولر مدیر مدارس مذکور را به وظایف قانونی خود

آشنا و از تدریس و تبلیغات مذهبی که مخالف ماده صریح ۱۴ قانون اساسی معارف است مخالفت نمایند تا از فساد اخلاق و عقاید مذهبی اطفال مسلمان که بالمآل تولید مشکلات خواهد نمود جلوگیری شود.

**۱۹- توسعه مدارس در آذربایجان (جمعه ۲۰ بهمن ۱۳۰۴، ۱۹ فوریه ۱۹۳۶، ۶ شعبان ۱۳۴۴):** وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه در نامه‌ای به وزارت امور خارجه با اشاره به گزارشهایی که از آذربایجان درباره ضرورت توسعه مدارس دولتی در ارومیه به مرکز میرسید، نوشت «قریب چهل و هفت هزار تومان سالیانه برای سال ۱۳۰۵ بر بودجه معارف آذربایجان افزوده شده است و عنقریب رئیس معارف و معلمین شایسته به آنجا اعزام و شروع به تأسیس و تکمیل مدارس خواهد شد.

کارگزار ارومیه همواره با ارسال گزارشهایی از تعلیم مدارس هیأت‌های تبشیری به کودکان مسلمان و توسعه پان‌ترکیسم توسط مأموران سیاسی ترکیه ابراز نگرانی و حتی اعلام خطر میکرد (اسناد وزارت امور خارجه، ۱-۱۷-۱۳۰۴)

منابع:

روزشمار تاریخ معاصر ایران/ حسن فراهانی. تهران: موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۸۵

خواندن روزشمار تاریخ معاصر ایران جلد سوم

<http://download.ghaemiyeh.com/downloads/htm/16000/8825-f-13920702-roz-shomar-tarekh-moaser-iran-j3.htm>

خواندن روزشمار تاریخ معاصر ایران جلد چهارم

<http://download.ghaemiyeh.com/downloads/htm/16000/8825-f-13920702-roz-shomar-tarekh-moaser-iran-j4.htm>

خواندن روزشمار تاریخ معاصر ایران جلد پنجم

<http://download.ghaemiyeh.com/downloads/htm/16000/8825-f-13920702-roz-shomar-tarekh-moaser-iran-j5.htm>

دانلود هفت جلد

[https://www.ghaemiyeh.com/index.php?option=com\\_mtree&link\\_id=11677:%D8%B1%D9%88%D8%B2%D8%B4%D9%85%D8%A7%D8%B1-%D8%AA%D8%A7%D8%B1%DB%8C%D8%AE-%D9%85%D8%B9%D8%A7%D8%B5%D8%B1-cat\\_name=3-&%D8%A7%DB%8C%D8%B1%D8%A7%D9%86%20%D8%AA%D9%82%D9%88%DB%8C%D9%85%20%D9%88%20%DA%AF%D8%A7lang=fa&task=viewlink&%D9%87%D8%B4%D9%85%D8%A7%D8%B1%DB%8C](https://www.ghaemiyeh.com/index.php?option=com_mtree&link_id=11677:%D8%B1%D9%88%D8%B2%D8%B4%D9%85%D8%A7%D8%B1-%D8%AA%D8%A7%D8%B1%DB%8C%D8%AE-%D9%85%D8%B9%D8%A7%D8%B5%D8%B1-cat_name=3-&%D8%A7%DB%8C%D8%B1%D8%A7%D9%86%20%D8%AA%D9%82%D9%88%DB%8C%D9%85%20%D9%88%20%DA%AF%D8%A7lang=fa&task=viewlink&%D9%87%D8%B4%D9%85%D8%A7%D8%B1%DB%8C)